

پرسش شماره ۱۳

نشریه سیاسی کانون مباحث کمونیسم کارگری

دوشنبه بیست و چهارم شهریور ماه ۹۹ - چهاردهم سپتامبر ۲۰۲۰



مرروی بر اهداف و نتایج تاقونى

مبحث انتقادى "ماركسيسم زدائى"

على جوادى

پرسش: بحث شما درباره ایدئولوژی و مارکسیسم زدایی با عکس العمل

صفحه ۳

از میان کامنت ها در شبکه های اجتماعی

على جوادى پاسخ می دهد

درج مطالب انتقادى در ادبيات و نشریات کانون کمونیسم کارگری، به مباحثی دامن زده است. جدای از مطالبی که از سوی برخی نگارندگان که حاوی خروج از پرنسیب های سیاسی است، اما کم نیست نظراتی که

صفحه ۶

جعل تاریخ راه حل نیست

محمد آسنگران

مصاحبه ای با محمد آسنگران در مورد ارزیابی ابراهیم علیزاده از تاریخ حزب کمونیست ایران، این مطلب اولین بار در سال ۲۰۰۷ در نشریه ایسکرا منتشر گردید.

صفحه ۱۱

نشریه پرسش هر دوشنبه منتشر می شود!

سر دبیر: محمد رضا پویا

mohammadreza.pooya@gmail.com

صفحه آرا نشریه: پدram نواندیش

نوید افکاری از کودک کار آدامس فروش

تا نوید قهرمان و سربدار!

محمد آسنگران

نوید افکاری هستم از زندان عادل آباد شیراز "... روزهایی که هنوز هفت ساله نشده بودم، میرفتم پارک آزادی آدامس و بادبادک میفروختم. تا هیجده سالگی با تمام توان چسبیدم به کشتی، همیشه تو استان اول بودم و تو مسابقات کشوری مدال میگرفتم. چون در نوجوانی مجبور شده ترک تحصیل کنم برای مسابقات برون مرزی به بن بست خوردم و بعدا ناچار شدم به سربازی بروم. سال ۱۳۹۲ خدمت سربازی تمام شد و این بار مشکلات مالی کشتی را از من گرفت. با سه سال کارگری پول ناچیزی جمع کردم. حالا ۲۳ ساله شدم بودم و ادامه دادن حرفه ای ورزش کشتی ریسک بزرگی بود. رسیدن من به تیم ملی تقریبا به رویایی محال تبدیل شده بود. ولی من با همان کورسوی امیددی که برای آدمها وجود دارد دوباره قدرت گرفتم و شروع کردم و در استان اول شدم. اما پایم شکست و نتوانستم در مسابقات کشوری شرکت کنم. در سن ۲۵ سالگی ناچار شدم برای کمک به خانواده باز هم به کارگری بپردازم. رفتم کارگری و بعدا در شهریور ۹۷ دستگیر شدم و...."

این آخرین گفته های نوید افکاری است که از زندان عادل آباد شیراز به بیرون رسید.

نوید افکاری یک کودک کار بود. او عضوی از طبقه کارگر ایران بود که از بچگی با آدامس فروشی بادبادک فروشی پا به زندگی پر مشقت گذشت. نوید افکاری از خانواده ای کارگری بود که به دلیل فقر مالی ناچار به ترک تحصیل شد. او میخواست با ورزش به عنوان یک کشتی گیر دل مادرش را شاد کند. نوید افکاری ورزشکار موفقی بود. او ورزشکار معترضی

کارگران جهان متحد شوید!



نوید افکاری از کودک کار آدامس فروش تا نوید قهرمان و سربدار!

محمد آسنگران

مقابل این ماشین کشتار و در مقابل قوانین بیرحمانه جمهوری اسلامی، فقط یک راه داریم و آنهم به میدان آمدن برای اجرای حق و عدالت و داد خواهی و آزادی خواهی و برابری طلبی است. سربدار شدن نوید عزیز را باید پاسخی قاطع داد. پاسخی که نه تنها قاتلین را از اعمال جنایتکارانه خود پشیمان کند، بلکه افکار عمومی جهان را چنان تکان بدهد که دولتها و سازمانهای جهانی را ناچار کند جمهوری اسلامی را از همه مجامع جهانی ورزشی و سیاسی و موسسه های اقتصادی و فرهنگی هم اخراج کنند.

جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت محکوم شود و سفر تمام مقامات حکومتی به خارج ایران معلق اعلام بشود. با این دو خواست میتوان وسیعترین حمایت افکار عمومی جهان را داشت. در شرایط امروز این قدم مهمی در راه سرنگونی کلیت نظام سرمایه داری اسلامی حاکم بر ایران است.

کارگران مردم آزاده ایران

جمهوری اسلامی با کشتن نوید افکاری تنفر عمومی در ایران را برانگیخت و جهانی را در مقابل خود به صف کرده است. بخش زیادی از فعالین سیاسی و احزاب و موسسات ورزشی و سازمانهای مدافع حقوق بشر و حتی بعضا مقامات دولتی را به عکس العمل وادار کرده است. افکار عمومی جهان تا آنجا که از خبر وحشتناک و تکان دهند اعدام نوید افکاری مطلع شده است در مقابل این جنایت و بیرحمی اسلامی عکس العمل نشان داده است. این تنفر عمومی علیه جمهوری اسلامی را باید به اقدامات معینی ترجمه کرد و این وظیفه همه آزادیخواهان و فعالین جنبشهای اجتماعی بویژه فعالین و رهبران جنبش کارگری در ایران است. جنبش علیه اعدام در ایران بخشی از جنبش و مبارزه طبقاتی در ایران است و باید این جنبش را با لغو مجازات اعدام به پیروزی رساند.

محمد آسنگران



بود که چهره محبوبش برای مردم ایران و جهان ناشی از شرافت و شهامتی بود که در مقابل ظلم و زور و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی از خود نشان داد. او از جنس ما کارگران بود. جرم نوید افکاری شرکت در اعتراض خیابانی در سال ۹۷ بود و به این جرم در زندان عادل آباد شیراز سربدار شد.

جمهوری اسلامی او را کشت که پیام آزادی و آزادنشی و مقابله با تبعیض را خفه کند. اما پیامی که او داشت و به همین خاطر سرش پای چوبه دار رفت این بود که رژیم جمهوری اسلامی عامل همه مصائب جامعه است و آنرا نباید پذیرفت. این پیامی قاطع و روشن بود و جمهوری اسلامی آنرا تحمل نکرد.

اولین سوالی که امروز در مقابل همه ما مردم ایران و جنبش کارگری قرار داده میشود این است حال که جانین اسلامی نوید ما را کشتند ما چکار خواهیم کرد؟ طبقه کارگر ایران چه پاسخی به این جانین خواهد داد؟

واضح است جنبش علیه اعدام جنبشی وسیع و میلیونی است و اینرا در ترند توییتری یک ماه قبل دیدیم که بیشتر از دوازده میلیون بار هشتک "اعدام نکنید" را به ترند جهانی تبدیل کرد. اما این اقدام فقط یک آکسیون و فقط یک رفراندوم علیه اعدام نبود. این حرکت بخش مهمی از انعکاس و ابراز وجود مبارزه طبقاتی و جنبش سرنگونی طلبی در ایران بود. این یک ادعانامه و مطالبه ای حق طلبانه بود که جنبش سرنگونی آنرا با صدای رسا به جهانیان اعلام کرد. برای اجرا شدن این خواست و مطالبه بر حق و انسانی چکار باید بکنیم؟

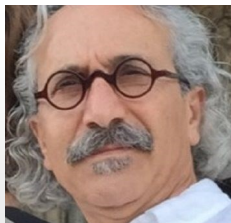
پاسخ به این سوال از زوایای مختلفی و از منظر جنبشهای مختلفی داده شده است. من در این نوشتار کوتاه میخواهم بر یک نکته محوری و تعیین کننده تاکید کنم. اگر خواست جنبش علیه اعدام برای پایان دادن به این کشتار بیرحمانه بر پرچم طبقه کارگر ایران حک نشود، دستاورد هر نوع کمپین و اعتراض این چنینی قابل باز پس گیری خواهد بود.

طبقه کارگر ایران و جنبش چپ و سوسیالیستی طبقه ما میتواند و باید این پرچم را بر سر در مبارزات کارگری حک کند و برای رهایی جامعه از این توحش اسلامی به میدان بیاید. جنبش علیه اعدام در ایران بخشی از جنبش طبقه کارگر و مردم تحت ستم است.

اعدام نوید افکاری هشدار جدی به همه ما مردم است که جمهوری اسلامی با سربدار کردن این عضو طبقه کارگر ایران میخواهد بگوید با بیرحمی تمام می ایستد و کشتار میکند تا جامعه را از حق خواهی و حق طلبی پشیمان کند.

ما در مقابل این توحش اسلامی و این بیرحمی تمام عیار، در

کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!



مروری بر اهداف و نتایج تائیدی مبحث انتقادی "مارکسیسم زدایی"

علی جوادی

تعرض به مارکسیسم و کمونیسم بود. در این میان کم نبودند روشنفکران سفیه و تازه به دوران رسیده ای که شمشیر از غلاف کشیدند و به جنگ غول فکری جهان معاصر آمدند. کسی در صف این روشنفکران به جنگ ناسیونالیسم و لیبرالیسم و سایر ایدئولوژیها و جنبشهای طبقه حاکمه نرفت. هدف مارکس و مارکسیسم و کمونیسم و تلاش طبقه کارگر برای رهایی و آزادی بود.

این تهاجم تبلیغاتی طبقه حاکمه علیرغم فروکش کردن اما تاثیرات روشن و غیر قابل انکاری در صفوف چپ جامعه و برخی از جریانات مارکسیستی بجا گذاشته است. مترادف قرار دادن "ایدئولوژی" و "فرقه گرایی" يك تلاش برای درونی کردن این فشار تبلیغاتی در صفوف چپ است. نقد مارکسیستی و آنتی کاپیتالیستی را "انشاء نویسی" و "ایدئولوژیک" نامیدن از بروزات دیگر درونی کردن این فشار تبلیغاتی است. آن خط سیاسی ای که تحت چهارچوب "کمونیسم سیاسی" عملا پرچم مارکسیسم زدایی را از حزبیت و جنبش کمونیسم کارگری در دست گرفته است. عملا تحت تاثیر باد این تبلیغات و فشار قرار گرفته است.

بعلاوه در خود مقاله "در نقد "کمونیسم سیاسی" حمید تقوایی، تلاشی برای مارکسیسم زدایی از جنبش کمونیسم کارگری" مشخصا به چرایی طرح این بحث پرداختم. توضیح دادم که مساله اساسا بر سر درک ما از مقوله ایدئولوژی نیست. بحث بر سر این است که در دنیای بیرون از ما مارکسیسم را يك ایدئولوژی میدانند و مساله بر سر جایگاه و مکان مارکسیسم در جنبش کمونیسم کارگری است. در آنجا اشاره کردم که:

"در ادامه اجازه دهید در سطحی انتزاعی تر یعنی از کانسپت ایدئولوژی و مارکسیسم شروع کنم. دوره پس از سقوط بلوک شرق در عین حال دوره تعرض به هر گونه ایده و آرمان برابری طلبانه و آزادیخواه و انسانگرایانه بود... این جدال و این تبلیغات گوش کر کننده در عین حال یک هدف معینی را دنبال میکرد. بی اعتبار کردن مارکسیسم و خلع سلاح کارگر و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر از دکنترین شرایط رهایی خویش، یعنی مارکسیسم." و در ادامه تاکید شد که: "مسلمان من و شما و بسیاری از دیگران میتوانیم بنشینیم و ساعتها در باره اینکه آیا مارکسیسم اصولا یک ایدئولوژی است یا نه، بحث کنیم. میتوانیم به این مساله بپردازیم که اصولا چه مجموعه ای از عقاید و آرمانها را میتوان ایدئولوژی نامید؟ آیا هر نوع ایدئولوژی قائم به ذات دارای باری منفی است؟ آیا نمیتوان یک ایدئولوژی مانند ناسیونالیسم داشت که نافی برابری و انسانیت انسانها است و یک ایدئولوژی داشت که تمام تاکیدش رهایی انسان و جامعه پایان دادن به نکبت سرمایه داری و کارمزدی و جامعه طبقاتی است؟ آیا ایدئولوژی قلمداد کردن مارکسیسم منجر به جزم گرایی در مارکسیسم و نقد مارکسیستی میشود؟ بله میتوانیم بحث

های متفاوتی روبرو شد اما عمدتا به نکاتی در باره مارکسیسم و ایدئولوژی پرداخته شد و کمتر به مکان سیاسی این بحث و اهدافی که در بحث "کمونیسم سیاسی" نهفته است، توجه شد. سئوالم این است که هدف شما از ارائه این بحث چه بوده و چه تاکیداتی مورد نظرتان بود؟

علی جوادی: از این بحث برداشتهای متفاوتی صورت گرفت که بعضا پیچ و خم هایی را هم به چگونگی جدلی که شکل گرفت تحمیل کرد. اما شاید لازم باشد که در انتهای این بحث يك بار دیگر هدف بحث را بطور فشرده مطرح کنم و همانطور که اشاره کردید به این سئوال بپردازم که شان نزول این بحث چه بود؟

ببینید در بیرون ما، در جامعه، ما شاهد تهاجم عظیم دستگاه تبلیغاتی اردوی بورژوازی حاکم به مارکسیسم و کمونیسم و هر نوع ایده برابری طلبانه و انسانی بودیم. "پایان تاریخ"، "پایان کمونیسم"، "پایان مبارزه طبقاتی" و پیروزی نهایی بورژوازی را در بوق کردند و هر روزه به روی آنتهای خود بردند. این ویژگی تعرض ضد کمونیستی پس از سقوط بلوک شرق بود. آن دوران و آن گرد و خاک ها به درجات زیادی فروکش کرد. به حکم واقعیات عینی. به حکم ضروریات مبارزه طبقاتی. اما يك رکن این تبلیغیات بطور مشخص تعرض به مارکسیسم در پوشش تعرض به ایدئولوژی همچنان مطرح و پا بر جاست. به همین اعتبار در مقاله "تعرض به مارکسیسم در پوشش تعرض به ایدئولوژی" فصل معینی از این مطلب به توضیح اهداف این تعرض اختصاص داده شد. در آنجا تاکید کردم که:

"هدف از ایدئولوژی زدایی، تعرض به مارکس و مارکسیسم است. واقعیت این است که دوران پس از فروپاشی بلوک شرق همزمان بود با تهاجم همه جانبه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فلسفی به مارکس و مارکسیسم توسط بلوک پیروز. تهاجم به مارکسیسم و کمونیسم و اصولا هرگونه ایده و آرمان برابری طلبانه و آزادیخواه يك رکن اساسی تهاجم تبلیغاتی بلوک سرمایه داری پیروز بود. این تبلیغات برای دوره ای عمیقا گوشخراش و آزار دهنده بود. هر چند که این تبلیغات بعضا به حکم شرایط عینی و ضروریات مبارزه طبقاتی فروکش کرده است اما هنوز از بین نرفته است و تاثیرات معینی بر برخی نیروهای سیاسی بجا گذاشته است.

این تهاجم مستقیم و غیر مستقیم بود. يك ویژگی این تعرض نقد ایدئولوژی بود. اما نقد ایدئولوژی تنها پوششی برای

غیره، کار خلافی نکرده، باید پاسخ داد. اما اقدام انضباطی موردی ندارد." (منصور حکمت)

بعلاوه این نکته را هم باید توضیح داد که اصولاً حزب کمونیست کارگری دارای این سنت نیست که تزه‌های معینی را به رای بگذارد و یا به مصوبه حزبی تبدیل کند. قطعنامه‌ها و مصوبات ما سیاست‌های معینی را به رای می‌گذارند که مسلماً این سیاست‌ها استنتاجات سیاسی فورموله شده ناشی از هر تزی می‌تواند باشد. از طرف دیگر ما دارای این سنت سیاسی - نظری هستیم که تزه‌هایمان را در ظرفیت شخصی و در اجلاس‌های غیر حزبی مانند انجمن مارکس و ... و یا کانون مباحث کمونیسم کارگری و امثالهم مطرح می‌کنیم. و به این اعتبار خط فاصل روشنی میان نظرات فردی و نظرات و سیاست‌های مصوب حزب قائل می‌شویم. در چهارچوب این سنت بود که منصور حکمت، انجمن مارکس را ایجاد کرد و تزه‌ها و نقطه نظرات و تئوری‌های خود را در آن ظرف ارائه میکرد. اینکه این تزه‌ها به چه سیاست و مصوبه‌ای تبدیل میشوند، حلقه دیگری از رابطه تئوری و پراتیک است. اتفاقاً از حمید تقوایی و رهبری حزب انتظار میرفت که در این زمینه پاسدار این سنت باشند که مناسفانه بنظر میرسد چنین انتظاری نادرست بوده است.

حال با این مقدمه نسبتاً طولانی اجازه دهید به خود سؤال بپردازم. من و رفقای "کانون مباحث کمونیسم کارگری" اتفاقاً پرچمدار سیاست‌ها و نقطه نظرات برنامه‌ای و پایه‌ای کمونیسم کارگری هستیم. هیچ کس نمیتواند این هویت ما را کمرنگ یا مخدوش کند. آیا سیاست روشن و دفاع قاطع از امر "انقلاب کارگری" در مقابل "انقلاب همگانی" عین دفاع ما از اهداف برنامه‌ای حزب نیست؟ آیا دفاع روشن و صریح از "حکومت کارگری" دقیقاً دفاع از برنامه حزب نیست؟ یا این دوستان عزیز ما فراموش کرده اند که برنامه حزب رسماً اعلام میکند که "انقلاب کارگری باید دولت بورژوازی را به زیر بکشد ... از اینرو تشکیل یک حکومت کارگری که این مقاومت را خنثی کند و فرمان انقلاب را به اجرا در بیاورد، امری حیاتی است." (یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری)

آیا تاکید بر اینکه حزب کمونیست کارگری حزبی مارکسیستی و انقلابی است دفاع از اصول سازمانی و خصلت ویژه این حزب نیست؟ آیا فراموش کرده اند که بند اول اصول سازمانی حزب با این تاکید آغاز میشود که: "حزب کمونیست کارگری ایران یک سازمان انقلابی مارکسیستی است که برای متشکل کردن و هدایت طبقه کارگر برای تحقق انقلاب کمونیستی تشکیل شده است." (اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری).

آیا تاکید بر مارکسیسم این حزب دقیقاً تاکید بر رکن ایدئولوژیک و ویژگی نظری کمونیسم کارگری نیست؟ تاکید بر این امر نیست که کمونیسم کارگری از نظر فکری و تئوریک به قول منصور حکمت چیزی جز مارکسیسم نیست؟ آیا تاکید ما بر مارکسیسم حزب تاکید این بخش از برنامه حزب نیست که می‌گوید: "انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان‌نگری و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهاییبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم

کنیم و شاید به نتایج متفاوتی هم در بحث برسیم. اما در این تردیدی نیست که یک رکن تعرض راست به کمونیسم و آزادیخواهی مشخصاً زدن مارکسیسم به مثابه یک ایدئولوژی، اعلام شکست این چهارچوب انتقادی و نظری و این نقد به نظام سرمایه داری است. در این چهارچوب، در این تعرض، مارکسیسم تماماً یک ایدئولوژی است. نفس کمونیست بودن مترادف ایدئولوژیک بودن است. نفس مارکسیست بودن و تبیین مارکسیستی کردن از جامعه و تلاش برای تغییر آن، یک اقدام ایدئولوژیک و نتیجتاً مذموم است. در این چهارچوب لیبرالیسم و یا ناسیونالیسم مورد نقد نیستند، بلکه برعکس بخشی از ابزار تعرضشان است." و مستقل از اینکه ما چه برداشتی از ایدئولوژی داشته باشیم."

این ویژگی و تاکیدات من در نقد تزه‌های راست رفیق حمید تقوایی در بحث "کمونیسم سیاسی" بود. هدف بحث از ابتدا روشن بود.

پروش: در برخورد به بحث‌های شما گفته شده که چرا شما بر نقد سیاست‌های رهبری حزب کمونیست کارگری اصرار دارید و بجای آن نمی‌روید در حزب اهداف برنامه حزب را تبلیغ کنید و یا به نیازهای کارگران سوسیالیست در دل اعتصابات جاری پاسخ نمیدهید. شما چه پاسخی دارید؟

علی جوادی: مقدمتاً اجازه دهید به این نکته در سؤالتان اشاره کنم که بحث من نقد "سیاست‌های رهبری حزب کمونیست کارگری" نبوده است. من تزه‌های شخصی رفیق حمید تقوایی در زمینه "کمونیسم سیاسی" را که در جلسه غیر حزبی مطرح کرده بود، نقد کردم. تزه‌های حمید تقوایی در زمینه "کمونیسم سیاسی" سیاست رهبری حزب کمونیست کارگری نیست. تزه‌های شخصی و نقطه نظرات فردی ایشان است. در هیچ نهاد و ارگان حزبی هم به تصویب نرسیده است و به هیچ سیاست حزبی تبدیل نشده است. شاید بعداً ما با قطعنامه پیشنهادی‌ای مواجه شویم که گفته‌ها و نظرات حمید تقوایی را سیاست رسمی حزب اعلام کنند. اما تا آن زمان چنین رابطه‌ای میان نظرات شخص و سیاست‌های حزب برقرار نیست. بهر حال تفاوت بسیار روشنی در این زمینه وجود دارد. نتیجتاً این نکته که انتقادات من به تزه‌های حمید تقوایی، نقد سیاست‌های رهبری حزب کمونیست کارگری است، کاملاً نادرست و تلاشی از جانب برخی مدافعان گرایش راست در حزب بمنظور نوعی جلوگیری از نقد تزه‌های حمید تقوایی با اتکاء به اهرم تشکیلاتی است. تلاشی است که میخواهد بر خلاف سنت ما پاسخ "تشکیلاتی" به نقد سیاسی بدهند.

حزب کمونیست کارگری دارای این سنت است که: "مخالفت سیاسی، هر قدر با لحن تلخ و سرد و خصومت آمیز همراه باشد، تا وقتی سیاسی است، هیچ پاسخ تشکیلاتی نمیخواهد. اگر کسی بنویسد فلان کمیته یا مقام حزب راست، چپ، فرمیست، ناسیونالیست و غیره است و باید برکنار شود و

بخشی از آن بوده ام چندان آسان نیست و به سادگی میتواند به خود بزرگ بینی و غلو متهم شود. من آغازگر این نقد بودم اما پیشبرد آن محصول کار رفقای متعددی در "کانون مباحث کمونیسم کارگری" است.

به هر حال با ذکر این ملاحظه روی چند نکته باید تاکید کنم. ما تز اصلی مندرج در "کمونیسم سیاسی" حمید تقوایی را نقد کردیم. تلاش کردیم که جوهر این تزها را که همانا حاشیه ای کردن مارکسیسم در جنبش کمونیسم کارگری است، نشان دهیم. گفتیم که هدف از تعرض به ایدئولوژی در حقیقت و مستقل از نیت رفیق صاحب این تزها تعرض به مارکسیسم است. نشان دادیم که این تزها گوشه ای از چرخش به راست و کرنش خط حاکم در حزب کمونیست کارگری به تبلیغات و فشار راست در جامعه است. بازتاب فشار این تعرض سیاسی راست است. ما تلاش کردیم که سدی در مقابل این راست روی ایجاد کنیم. بنظرم توانستیم خودآگاهی معینی نسبت به این مساله در صفوف جنبش مان ایجاد کنیم. متأسفانه شاهد برخوردهای بسیار زنده و دون شان برخی بودیم. گرد و خاک های زیادی برای پرهیز از يك نقد سیاسی و متمدانه برپا شد. اما تصور میکنم به درجات معینی موفق شدیم.

در پایان دوست دارم تاکید دیگری مجدداً بر این نکته که در گفتگو با پدram نواندیش داشتیم پاسخ به سئوالتان را به پایان ببرم. "نقد سیاسی و مارکسیستی ابزار پیشروی جنبش ما است. ما تلاش میکنیم تا این خط بر فعالیت حزب حاکم شود. تلاش میکنیم تا رفقای بیشتری فعالیت خود را بر این چهارچوب متکی کنند. ما در صددم تا نگذاریم گسستی میان مبانی نظری و سیاسی ای که این حزب بر مبنای آن ایجاد شده است، در سیر تحولاتش صورت بگیرد. ما راه دیگری جز نقد متمدانه و اصولی سیاستهای راست در حزب نداریم."

کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است. ("یک دنیای بهتر - برنامه حزب - تاکیدات از من است")

در زمینه مسائل مشخص کارگری و تاکیدات ما در این عرصه بنظرم باید بیشتر حرف زد و بحث کرد. هر چند که تاکنون در زمینه چگونگی پیشرفت اعتراضات کارگری، بررسی مسائل گرهی در اعتراض کارگران هفت تپه و درسهای این اعتراض برای سایر بخشهای طبقه کارگر و همچنین چگونگی سازمانیابی شورایی طبقه کارگر و نقش حیاتی اژیتاتورهای سوسیالیستی - کارگری به میزان معینی بحث و تاکید شده است. علاوه بر این ما در این دوره بحثهای خوبی در زمینه روئین کردن مجامع عمومی کارگری، توهم زدایی از مدیریت دولتی، تاکید بر شعارها و مطالبات عمومی و فراگیر در صفوف جنبش طبقه کارگر و همچنین نظارت کارگری داشته ایم. اما من می پذیرم که باید تلاش بیشتری کرد.

بهر حال بنظرم پاسخ روشن است! مسلماً اگر کمبودی هست باید برطرف کرد، اما کمبود شاید در زمینه میزان تاکید بر ضروریاتی است که ذکر آن رفته است!

پرسش: چه ارزیابی ای از ارائه بحث "مارکسیسم زدایی" دارید؟ چقدر فکر میکنید که در طرح بحث این مباحث موفق بوده اید؟

علی جوادی: ارائه ارزیابی ابژکتیو از کاری که خودم نیز

دشوار، اگر نگوییم غیر ممکن، است که در جامعه ای که به تمدن بودن خود مبالغه دارد، اصلی را مستقر کند

که بر اساس آن بر حق بودن یا شمرنش بودن حکم اعدام پذیرفته شود. «کارل مارکس»

kanoonmabahe@gmail.com

کمونیسم کارگری جنبش انجمنی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزید شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند.

اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر. عنوان آرژون. محورین ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی. مبتنی است.

برنامه یک دنیای بهتر

کانون مباحث کمونیسم کارگری

kanoonmabahe@gmail.com



<http://jahantelegraf.com/>



<https://t.me/nashriyeporsesh>



<https://www.instagram.com/p/CDeAfVhwwHB/?igshid=1rpap256mmtj4>



<https://www.facebook.com/kanoonmabahe>

کانون مباحث کمونیسم کارگری

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از میان کامنت ها در شبکه های اجتماعی

علی جوادی پاسخ می دهد

کمونیسم کارگری در تحولات سترگی است که در جامعه در جریان است، تلاش میکنیم. میکوشیم تا حزب کمونیست کارگری بمثابة “حزب سازمانده - حزب رهبر” در اوضاع حاضر قد علم کند. حزب در برگزیده فعالین رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر و رهبران عملی اعتراضات آزادیخواهانه و برابری طلبانه باشد. حزب رهبری کننده ضرورتا باید در برگزیده رهبران اعتراضات رادیکال کارگری و برابری طلبانه جامعه باشد. هر نوع ابزاری مانند هشتگ و اینترنت نهایتا باید به سازماندهی انسانهای واقعی منجر شود. مساله اما این است که ما چگونه میتوانیم در جنبش سرنگونی طلبانه موجود در جامعه مورد انتخاب توده های مردم قرار گیریم. چگونه میتوانیم شرایطی را فراهم کنیم که صف مستقل طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی در اعتراضات برای تصرف قدرت سیاسی حضور داشته باشد. چگونه میتوانیم پرچمدار را سخ “نه” به کلیت استثمار و استبداد و ارتجاع و نابرابری و عقب ماندگی و تحجر باشیم. راه دیگری برای ما موجود نیست.

پدرام نواندیش: عنوان شده که نقد های شما معطوف به شخص معین و خصوصا رفیق حمید تقوایی است. برخی از کسانی که کامنت نوشته اند عنوان کرده اند که نقد شما تحت عنوان مارکسیسم زدایی معطوف به شخص حمید تقوایی است و گویا شما در نقدهایتان جنبه شخصی دارید به مسئله طرح شده از سوی شما. پاسختان چیست؟

علی جوادی: بهیچوجه! البته این تنها بخشی از “الطافی” است که در حق این بحث و نقد شده است. “انحلال طلبی”، “تخریب سازمانی” و ... گوشه های دیگر این “مراحم” هستند. اما این تهمت ها تماما واهی و کاذب است. نقد من کاملا سیاسی و تئوریک است، هیچگونه جنبه شخصی ندارد. سیاسی و نظری است. من برخی تزه های حمید تقوایی که در يك اجلاس غیر حزبی و در ظرفیت شخصی مطرح کرده است، را نقد کرده ام. این تمام “جرم” من است. این مجموعه نقدها کاملا در چهارچوب نقد و مبارزه ایدئولوژیک درون جنبشی سنت ما میگنجد. کسی محق نیست به این مجموعه برچسب غیر سیاسی و یا شخصی بزند.

من دوست دارم از این دوستان عزیز بپرسم: آیا نقد تزه های عبدالله متهدی توسط منصور حکمت در حزب کمونیست ایران نقدی بر علیه شخص ایشان بود؟ تخریب بود؟ سازمان شکنی بود؟ آیا نقد تزه های بهمن شفیق و ایرج آفرین و رضا مقدم نقدی فرد و شخصیت این افراد بود؟ چه تفاوتی هست؟ آیا رفیق حمید تقوایی فرای نقد است؟ نقد پذیر نیست؟ دارای مصونیت سیاسی است؟ این چه سنتی است؟ آیا نقد پوپولیسم جریانات موسوم به “خط سه”، برخورداردی “سازمان شکنانه”، “انحلال طلبانه” به این جریانات بود؟ البته در همان زمان آن جریانات به جای پاسخی سیاسی چنین اتهاماتی را به طرف ما

قابل توجه هستند و می بایست به آنها، پاسخ سیاسی داده شود.

پرسش و پاسخ، ابزاری برای پاسخ سیاسی به اظهارات سیاسی دوستان و رفقای است که اظهارات خود را به صورت کامنت در زیر مطالب منتشر شده کانون مباحث کمونیسم کارگری، درج کرده اند.

شماره اول پرسش و پاسخ به اظهارات دوستانی پرداخته است که در زیر مطلب رفیق علی جوادی تحت عنوان: با تشکر در پاسخ به يك نقد: تفهیم اتهام شد!، مطلب یا پرسش خود را درج کرده اند.

پدرام نواندیش

پدرام نواندیش: با توجه به گفته منصور حکمت در پلنوم ۱۴ که حزب کمونیست کارگری روی خط کمونیسم کارگری نیست و به گفته یکی از نویسندگان کامنت در فیس بوک، هیچگاه هم روی خط کمونیسم کارگری پیش نرفته است، آیا باید انتظار داشت این حزب با مشخصه فقدان حوزه های حزبی (سلول پایه) و ناپیدا «جنبش ناپیداتر کمونیسم کارگری» برای تامین هژمونی - جنبش سرنگونی انقلابی را رهبری بکند؟!

علی جوادی: بحث منصور حکمت در پلنوم ۱۴ حزب، آخرین پلنومی که در آن شرکت داشت، بر سر این بود که “حزب کمونیست کارگری” آن زمان، در دوران خود وی، روی خط “منصور حکمت” نبود. تاکیدات، ویژگی ها و سرحالی این خطر را که بطور منحصر بفردی خودش آن را نمایندگی میکرد، ندارد. آن تعجیل و شادابی و عمق سیاسی و نظری را ندارد. و نتیجه میگرفت که بعد از مرگش نباید انتظار داشت که روی خط “منصور حکمت” باشد. به عبارتی مطرح میکرد که چنین انتظاری واقعی نیست. در زمان حیاتش خط منصور حکمت در حزب در اقلیت بود، بنا به تعریف در غیابش هم چنین “نگرانی ای” غیر واقعی است. انتظار داشت که بعد از مرگش حزب بر مبنای برنامه و اصول سازمانی و مصوبات حزبی فعالیت کند و اتحاد و انسجام حزبی را پاسداری کند. این توصیه و پیامش بود که از من خواست به پلنوم ۱۵ حزب ببرم. بحث اش بهیچوجه بر سر عدم تعلق حزب به جنبش کمونیسم کارگری نبود. هر نوع برداشت دیگری از این نقد و نقطه نظر منصور حکمت تماما خلاف واقعیت است.

پرسیده اند آیا انتظار تامین رهبری جنبش سرنگونی انقلابی واقعی است؟ این بخشی از جدال ما در حزب کمونیست کارگری است. ما بر سر تامین ملزومات پیروزی جنبش

جدال در زمان حاضر برمیگردند. جوانب دیگر این نقد را باید ادامه داد.

قطعنامه “ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری در جنبش سرنگونی” در پلنوم ۵۱ حزب مطرح شد و متأسفانه به تصویب پلنوم نرسید. متأسفانه، چرا که بسیاری از مفاد این قطعنامه اساساً تاکیداتی بر سیاستهای مصوب کمونیسم کارگری در دوران منصور حکمت بود. اما عدم تصویب این قطعنامه به معنای تعطیل کردن پیشبرد مباحث انتقادی مورد نظر ما بر مبنای مفاد این قطعنامه نیست. ما به تلاشمان ادامه میدهیم.

نقد سیاسی و مارکسیستی ابزار پیشروی جنبش ما است. ما تلاش میکنیم تا این خط بر فعالیت حزب حاکم شود. تلاش میکنیم تا رفقای بیشتری فعالیت خود را بر این چهارچوب متکی کنند. ما در صددیم تا نگراریم گسستی میان مبنای نظری و سیاسی ای که این حزب بر مبنای آن ایجاد شده است، در سیر تحولاتش صورت بگیرد. ما راه دیگری جز نقد متمدنانه و اصولی سیاستهای راست در حزب نداریم.

پدرام نواندیش: در میان کامنت های برخی رفقا که در زیر مطلب تان در فیس بوک آمده است، نوشته اند که گویا لنین با شعار نان و صلح توانست دهها میلیون نفر را بسیج کند و قدرت سیاسی را بگیرد (البته این رفیق تصورش این است که شخص لنین قدرت را گرفته) و نه با ایدئولوژی مارکسیستی و غیره. البته این فعال چپ در ادامه همین کامنتش نوشته که خمینی هم با شعار اینکه نان را بر سر سفره شما میاورم و پول نفت را بشما میدهم و شاه قبرستانها را آباد کرد. و کمونیستها آزاد هستند حرفشان را بزنند و زنان آزاد هستند هر لباسی بپوشند توانست قدرت سیاسی را بگیرد... میخواستم با توجه به این دو فاکت که ایشان نوشته دیدگاه شما را بدانم؟

علی جوادی: من عمیقاً بر این باورم که در شرایطی که یک جنبش عظیم توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی در جامعه جاری است، شرط پیروزی کمونیسم و استقرار یک نظام آزادی سوسیالیستی، قرار گرفتن جنبش ما در راس و در مقام رهبری این جنبش توده ای است. بحث در اینجا بر سر مشروعیت تصرف قدرت سیاسی در جامعه توسط هر بخشی و یا کثری از جانب ما نیست. بحث بر سر راه حل عملی، واقعی و مطلوب است. نتیجتاً حزب و جنبش ما باید مورد انتخاب توده مردم سرنگونی طلب قرار بگیرد. و سؤال اساسی ای که در مقابل جنبش ما قرار میگیرد این است که حزب باید از چه مختصات و ویژگی هایی برخوردار باشد تا بتواند مورد اعتماد جامعه قرار بگیرد، تا بتواند در راس اعتراضات جامعه قرار بگیرد. تحقق این امر مستلزم یک انتخاب حیاتی و سرنوشت ساز در جامعه است، انتخابی میان چپ و راست.

معضلی که در مقابل ما قرار میگیرد این است، جامعه چگونه به چپ خود در تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی اتکاء خواهد کرد؟ چگونه چپ و مشخصاً کمونیسم کارگری مورد انتخاب مردم قرار خواهد گرفت؟ فاکتورهای تعیین کننده، علاوه بر آمال و آرزوهای که کمونیسم کارگری بمتابه بستر اصلی چپ در جامعه ایران نمایندگی میکند، به مساله امکان، قدرت و توان و قابلیت این کمونیسم بر میگردد. آیا کمونیسم جامعه از امکان لازم، از رهبران متعدد و

“مارکسیستهای انقلابی” پرتاب میگردند. بهرحال، این تصویری است که متأسفانه مدافعین خط راست حاکم بر حزب، به جای پاسخگویی به یک نقد سیاسی – مارکسیستی، ارائه میدهند. دریغ از یک پاسخ مستدل و همه جانبه!

اما واقعیت این است که مساله کاملاً برعکس است. این دوستان آنچه را که خود میکنند به طرف مقابل نسبت میدهند. در این دوران ما شاهد شدیدترین برخوردهای شخصی و هتاک حرمت از جانب برخی از مدافعین خط حاکم بر حزب بر علیه رفقای گرایش چپ در حزب بوده ایم. وارونگی تصویر ارائه شده در قبال یک نقد سیاسی رادیکال بخشی از پرهیز از پاسخ به یک بحث اصولی است.

اجازه دهید این نکته را هم مطرح کنم که، مستقل از اختلاف نظر سیاسی و مباحث جاری، شخصاً حمید تقوایی را دوست دارم.

پدرام نواندیش: آیا این مسئله که اگر بحثی یک بار و شاید چند بار و در مقاطع مختلف طرح شود و آنگونه که کامنت نویسان عنوان می کنند پاسخ هم گرفته (؟؟)، لزوم طرح مجدد آن از سوی شما چیست؟ مثلاً گفته شده که مبحث ایدئولوژی در یک حزب سیاسی را شما پیش کشیده اید، و به گفته کامنت نویس منظور و هدف هر چه که باشد، این بحث تکراری است و آنها دوباره وارد نمی شوند. آیا مبارزه تئوریک در یک حزب کمونیستی کارگری به منزله کشیدن ترمز دستی حزب کمونیست کارگری است به زعم نویسنده کامنت؟

علی جوادی: هیچ حقیقتی در این نقطه نظرات موجود نیست. اتفاقاً من هیچ بحث “قدیمی” را در صفوف جنبش و حزبمان دو باره و یا چند باره باز و مطرح نکرده ام. اگر چنین بود، شاید مجدداً همان مباحث و نقد را مجدداً بازتکثیر میکردم. من از مدعیان چنین نقطه نظراتی درخواست میکنم که برای جلوگیری از اتلاف وقت من و همه ما در این شرایط کرونایی لطف کنند و تکراری بودن این مباحث را نشان دهند. به نفع همگی مان است. بحث ایدئولوژی و مارکسیسم و جایگاه و نقش آن در جنبش کمونیسم کارگری در شرایطی که راست جهانی یک تعرض همه جانبه علیه مارکسیسم در پوشش تعرض به ایدئولوژی مطرح کرده است، برای اولین بار است که در این ظرفیت در حزب مطرح میشود.

ببینید در این دوران چند بحث مورد نقد من و رفقای ما قرار گرفته است. نقد تز “انقلاب همگانی” که به جای “انقلاب کارگری” قرار گرفته است. این یک بحث جدید است. با طرح یادداشتی چند جمله ای از من در فیس بوک آغاز شد و حمید تقوایی یادداشت مفصلی در این زمینه نوشت. مباحث دیگری که در این دوره مورد نقد قرار گرفتند عبارتند از: “سرمایه داری دزد سالار”، مارکسیسم زدایی در پوشش ایدئولوژی زدایی از جنبش کمونیسم کارگری و همچنین درک و استنتاج راست از مبحث “سلبی – اثباتی” است. مجموعه انتقاداتی که در این دوره صورت گرفته تماماً جدید و به مسائل مورد

ساده سازی و تقلیل گرایی در بررسی تحولات تاریخی گذشته و عدم درک شرایط خاص و ویژه و پیچیده ای که کمونیسم کارگری در تحولات ایران با آن مواجه است، برای جنبش ما سم است.

پدرام نواندیش: رابطه میان مارکسیزم زدایی و برخی مواضع سیاسی در تشکیلات های کمونیسم کارگری چیست؟ آیا تقدم و تاخیر وجود دارد؟ آیا با مشاهده مواضع سیاسی متمایل به راست باید به روند مارکسیزم زدایی از یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری پی برد و یا مارکسیزم زدایی می شود تا مواضع سیاسی بعدی اتخاذ شود؟

علی جوادی: تقدم و تاخر مساله ویژه ای نیست. يك جریان میتواند تماما راست باشد اما ادعای کاذب مارکسیسم را کماکان با خود یدک بکشد. نمونه ها بسیارند. برعکس آنها ممکن است. کنار گذاشتن مارکسیسم بمثابة دکترین مبارزه رهایی طبقه کارگری میتواند حقله پایانی يك چرخش به راست باشد.

بحثی که این روزها با نام اختصاری “مارکسیسم زدایی” مطرح شده است پاسخ و نقدی به تز “کمونیسم سیاسی” رفیق حمید تقوایی است که در يك اجلاس غیر حزبی و در ظرفیت شخصی مطرح کرده بود. متأسفانه بر خلاف نظر برخی از دوستان و مدافعین خط رسمی حزب که مطرح میکنند “منظور” حمید تقوایی از مورد نظر مارکسیسم نبوده است، ایدئولوژی مدتی است که در حزب ما و در سطوح مختلف ارگانهای رهبری به پدیده ای کم و بیش مذموم تبدیل شده است. هر جا که نقدی آنتی کاپیتالیستی و مارکسیستی صورت میگردد، پاسخ برخی این است که این برخورد “ایدئولوژیک” است، “سیاسی” نیست. برخورد “ایدئولوژیک” در حزبی مارکسیستی، منظور دقیقاً روشن است.

پرسیده اید که چه رابطه ای میان این تزاها و سیاستهای راست در گرایش حاکم بر حزب وجود دارد؟ در يك چهارچوب کلی، این تلاشها مستقل از نیت ارائه دهندگانش، خواسته یا ناخواسته، گوشه ای از راست روی در حزب است. مسلماً کسی نمیتواند تعلق ایدئولوژیک و مارکسیستی حزب کمونیست کارگری را از بدون يك دگرگونی عظیم سیاسی و به سادگی از آن سلب کند. این حزب بر پایه سنتی عمیقاً مارکسیستی و اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر بنا شده است. بحث بر سر این است که این تزاها عملاً منجر به کم رنگ شدن نقد مارکسیستی در ستون فقرات این حزب خواهد شد. مساله بر سر نیت و اهداف اعلام شده شخصی رفیقی نیست. مساله بر سر نتایج و عواقب يك حرکت سیاسی است. بنظرم نقد ما تا همین جا توانسته ترمزی در مقابل این حرکت ایجاد کند و توجه بسیاری را به این مباحث جلب کند. این خود يك موفقیت و يك عقب نشینی “چراغ خاموش” در تقابل گرایشات درون حزب است. مساله مهم اما این است که شان نزول این تزاها چیست؟

يك ویژگی تعرض بورژوازی جهانی در دوران حاضر، تعرض به مارکسیسم در پوشش تعرض به ایدئولوژی است. مسلماً هدف این تعرض، ایدئولوژی جریانات بورژوایی و راست، ناسیونالیسم، لیبرالیسم و یا سوسیال دمکراسی، نیست. تردیدی در اهدافشان نیست. ایدئولوژی “بهانه” است، “هدف” مارکسیسم است. این تعرض

پرنفوذ کارگری و اجتماعی برخوردار است؟ آیا کمونیسم کارگری از قدرت سازماندهی و توان سیاسی و تشکیلاتی و حتی نظامی لازم برای سرنگونی رژیم اسلامی برخوردار است؟ آیا میتواند جامعه را از پله آخری که در آن قرار گرفته است به فردای شیرین سرنگونی رژیم اسلامی رهبری و هدایت کند؟ آیا قابلیت آن را دارد که دستجات مسلح و تروریستی اسلامیت را از صحنه سیاسی جارو کند؟ آیا توان خنثی کردن راست جهانی را دارد؟ آیا توان حفظ قدرت سیاسی را خواهد داشت؟

حزب بلشویک و لنین نیروی تعیین کننده ای در جنبش شورایی طبقه کارگر بودند. چپ ترین، رادیکال ترین، مارکسیست ترین و سازمان یافته ترین نیروی جامعه و زمان خود بودند. تنها نیروی خواهان قطع جنگ در جامعه بودند. حزب سازمانده اعتراضات و قیام کارگری بودند. بلشویکها در درون قوای مسلح روسیه از سازماندهی مناسب و توان بالایی برخوردار بودند. در مقابل دولت موقت کرنسکی از توان و قدرت سیاسی و انسجام لازم برای مقابله با قیام کارگری برخوردار نبود. دستگاه سرکوب طبقه حاکمه در هم ریخته و دچار انشقاق بود. بعلاوه بورژوازی جهانی هم از تجربه زیادی در مواجهه با کمونیسم برخوردار نبود. به عبارتی توازن قوای میان دو طبقه متخاصم در جامعه به درجات قابل ملاحظه ای با آنچه امروز در ایران و جهان برای قدرت گیری کمونیسم موجود است، متفاوت است. ما باید بر موانع متعددی غلبه کنیم. اما در درجه اول باید این موانع را شناخت و سپس برای کنار زدن آن تلاش کرد.

مساله قدرت گیری اسلامیتها در “انقلاب ۵۷” هم به این سادگی نبود. سه جنبش اجتماعی در مقابل رژیم سلطنت قد علم کرده بود. جنبش اسلامی ها، جنبش ملی – اسلامی ها و جنبش نو پای ضد سرمایه داری. زمانیکه برای غرب مسجل شد رژیم شاه قابل دوام نیست در صدد شکل دادن به آلترناتیوی راست و ضد کمونیست با توجه به بلوک بندیهای جهانی بر آمدند. اسلامیتها تمام این ویژگی های کثیف را به تنهایی در خود داشتند. نتیجتاً جریانی تماماً ارتجاعی از منجلااب اپوزیسیون اسلامی به جلوی صحنه آورده شد. ما شاهدان زنده این تاریخ هستیم. این تاریخ را به چشم خود دیدیم. انقلاب را اسلامی و خمینی را رهبر انقلاب اسلامی قلمداد کردند. يك مهندسی عظیم اجتماعی صورت گرفت. جنبش ملی – اسلامی نیز به دور پرچم کثیف اسلامی به خط شد. اینکه چرا جامعه این آلترناتیو را پذیرفت، چرا “نه” این جریان را پذیرفتند، برآیند هم سویی تبلیغات عظیم غرب و حمایت گسترده بخشهای مختلف اپوزیسیون ملی – اسلامی بود. جامعه مصمم به خلاصی از شر رژیم شاه بود. جریان اسلامی نماینده “نه” به رژیم شاه شد. مردم در عین حال خود را فریب دادند، چشم بر کثافت جریان اسلامی بستند. و بالاخره خمینی با پرواز ایر فرانس و حمایت ارتش شاه وارد تهران شد.

انسانهای معینی هستند که در خطوط کلی باور و عقاید داده شده ای دارند و اهداف عمومی تبیین شده و شکل گرفته ای را پیش میبرند. ببینید همانطور که جنبشهای ناسیونالیستی حرکت خودبخودی جامعه و بورژوازی نیست، همانطور که جنبشهای قومپرست انعکاس خودبخودی سیاسی بخشهایی از جامعه نیست، کمونیسم کارگری هم به این اعتبار محصول پراتیک سیاسی و عمل انسانهای معین و در اینجا افراد مارکسیستی است که در جنبش اعتراضی و آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگری فعالیت میکنند. جنبش کمونیسم کارگری به قول منصور حکمت آن بخشی از جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است که آگاهانه مارکسیست است. این تعریف منصور حکمت از شناخت رابطه مارکسیسم و جنبش کمونیسم کارگری حیاتی است:

“من “کمونیسم کارگری” را آن جنبشی تعریف میکنم – در خود این چهارچوب سوسیالیسم کارگری – که آگاهانه مارکسیست است. میگوید من مارکسیستم. باز معنایش این نیست که تبیین ما را از مارکس دارند. نه! بنظرم این دیگر میشود حزب کمونیست کارگری. حزب کمونیست کارگری آن بخشی از جنبش سوسیالیسم کارگری است که روایت مارکسیسم خودش را گفته و البته در برنامه اش نوشته است. این آن بخشی از جنبش کمونیست کارگری است که بخشی از جنبش طبقه کارگری است که بخشی از مبارزه طبقاتی را دارد پیش میبرد. ولی کمونیسم کارگری در طبقه وسیعتر است. کسانی که در طبقه کارگر، محافل متعددی در طبقه کارگری و شاخه هایی که خودشان را مارکسیست میدانند و اصرار دارند که بگویند ما مارکسیست هم هستیم.” (منصور حکمت – سمینار دوم کمونیسم کارگری)

جنبشهای اجتماعی پدیده های خودبخودی و از آسمان نازل شده ای نیستند. محصول پراتیک سیاسی و عینی انسانهای معین با ایدئولوژی های داده شده و در طول تاریخ معینی هستند. تفاوت روشنی میان مبارزه طبقاتی و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و یا جنبش کمونیسم کارگری موجود است. مبارزه طبقاتی مستقل از ایدئولوژی های موجود در جامعه با شکل گیری جامعه طبقاتی آغاز شد. این مبارزه موتور محرکه تاریخ است. اما اینکه مثلا مبارزه طبقاتی طبقه کارگر چه غالب سیاسی و ایدئولوژیکی در هر دوره میگیرد نشان دهنده این است که چه جنبشهای سیاسی در صحنه مبارزه طبقاتی فعال و حاضر بوده اند.

پدرام نواندیش: یکی از فعالان چپ که زیر نقد شما کامنت نوشته گفته است که ما نیاز به تغییر رو به جلو داریم نه برگشت به عقب. و همچنین عنوان کرده که بحث آکادمیک سوسیالیستی و مارکسیستی را باید به اکادمیست ها واگذار کرد؟ آیا حزب کمونیستی کارگری نباید به مسائل تئوریک و حتی مباحث فلسفه علمی پاسخ دهد؟ مسائل فلسفی را چگونه باید پاسخ داد؟

علی جوادی: حزب کمونیست کارگری يك سازمان مارکسیستی است که برای سازماندهی انقلاب اجتماعی و استقرار يك جامعه آزاد کمونیستی تلاش میکند. سازماندهی و هدایت چنین تحول سترگی مستلزم شکل دادن به حزبی تماما سیاسی است. ما مسلما نیازمند

بخشی از تعرض همه جانبه به هر نوع ایده برابری طلب، آزادیخواه و انسانگرا و در راس آن مارکسیسم است. يك رکن دیگر این تعرض مترادف قرار دادن “فرقه گرایی” و “ایدئولوژی” است. جریانات “فرقه ای و ایدئولوژیک” نام دیگری در این تعرض به چپ جامعه، کمونیست و مارکسیست است. همین ویژگی ها را هم ما در بحث “کمونیسم سیاسی” رفیق حمید تقوایی مشاهده میکنیم. اخیرا ابراهیم عزیزاده هم با اتکا به همین مضامین در مقابل جناح مخالف خودش در حزب کمونیست ایران متوسل شده است.

به این اعتبار نقد ما هم نقدی قائم به ذات به محتوای غیر مارکسیستی تزه های ایشان در زمینه “کمونیسم سیاسی” است و هم نقدی به همسویی با تعرض راست در مقابله با مارکسیسم و کمونیسم.

پدرام نواندیش: آیا میتوان گفت که این بحث ها ناشی از تلقی های متفاوت از مفهوم ایدئولوژی است؟ مثلا من ایدئولوژی را یک نوع تعریف می کنم و شما نوع دیگر؟ نقش و جایگاه مارکسیسم و ایدئولوژی در جنبش کمونیسم کارگری چیست؟ آیا هر کسی که نقد مارکسیستی به سرمایه داری معاصر داشته باشد، آیا این را باید بحثی ایدئولوژیک قلمداد کرد؟ این مباحث در احزاب چگونه خودش را آشکار می کند؟

علی جوادی: این نظر که گویا اختلاف بر سر استنباط های متفاوت از مفهوم و معنای ایدئولوژی و مارکسیسم است، تلاشی برای پرده پوشی جوهر نقدی است که مطرح شده است. تلاشی نه چندان موفق. مساله بر سر مفهوم و معنای ایدئولوژی نیست. بهر حال من برای پیشبرد بحث میتوانم بپذیرم که مارکسیسم در نظر برخی يك ایدئولوژی نیست. اما آنجا که “کمونیسم سیاسی” در تقابل با “کمونیسم ایدئولوژیک” مطرح میشود، آیا میشود پذیرفت که منظور مارکسیسم نیست؟ این دو قطبی معنای بسیار مشخصی دارد. کاذب است. کمونیسم مورد نظر من، کمونیسم کارگری، هم سیاسی است، هم مارکسیستی است، هم پراتیک است. این خصوصیات ویژه و جوانب مختلف پدید می آید که به نام کمونیسم کارگری است.

پرسیده اید که نقش و جایگاه مارکسیسم در جنبش کمونیسم کارگری چیست. این مهمترین حلقه بحث من در این مدت است. مارکسیسم ایدئولوژی جنبش کمونیسم کارگری است. در اینجا شاید لازم باشد اشاره مختصری به چگونگی شکل گیری جنبش کمونیسم کارگری و جنبشهای اجتماعی عی العموم بکنم. برای بحث مفصلتر باید به سمینار کمونیسم کارگری دوم منصور حکمت در انجمن مارکس مراجعه کرد. در دوران معاصر و پس از شکل گیری ایدئولوژی های مختلف مانند ناسیونالیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم، این ایدئولوژی ها خود را در جامعه عرضه میکنند و نتیجتا ما شاهد شکل گیری جنبشهای مختلف اجتماعی هستیم. جنبشهای اجتماعی در سطحی کلی حرکت سیاسی و محصول پراتیک

بالایی بود. حزب بنا به ادعای خود منصور حکمت روی خط او نبود، اما منصور حکمت در راس حزب بود. مباحث این چنینی با بحث های روشن و بعضا کوتاهی پاسخ خود را می گرفت. يك نمونه از این مسائل تفاوت میان جنبش سرنگونی و انقلاب بود. بحث سلبی – اثباتی نمونه دیگر است. البته هر دو این مباحث در نقد نقطه نظرات رفیق حمید تقوایی مطرح شدند.

اما شرایط امروز متفاوت است. معضلات و خطوط متعدد تاکتیکی در صفوف جنبش ما شکل گرفته است. آنچه امروز مورد جدل است يك بحث صرفا ایدئولوژیک نیست. بحثی بر سر مختصات جنبش کمونیسم کارگری و نقش مارکسیسم در این جنبش است. رفیقی با طرح يك ترزا خواسته یا ناخواسته به جنگ این ویژگی جنبش کمونیسم کارگری برخاسته است. این حرکت هم تحت لوای وارد شدن در “قسمت گود” استخر صورت گرفته است. آیا يك ویژگی شنا در قسمت “گود استخر” از جانب این رفقا قربانی کردن مارکسیسم است.

مساله اجتماعی شدن حزب يك معضل پیشروی حزب در دوران منصور حکمت بود. این جوهر بحث “حزب و جامعه” است. مساله این بود که حزب کمونیست کارگری، چگونه حزبی اجتماعی میشود، چگونه حزبی سیاسی میشود. این مشغله منصور حکمت بود. اما تمام تلاشش این بود که همین حزب مارکسیستی، بدون قربانی کردن، مارکسیسم اش، حزبی اجتماعی و توده ای شود. منظور روشن بود، مورد توافق بود:

“حزب مارکسیستی – حزب اجتماعی

ما یک حزب مارکسیستی هستیم و در این روند گسترش، مانند هر پدیده ای که جاذبه اش قرار است به خیلی دور برسد، هسته مرکزی مان باید خیلی فشرده و وزین باشد. در کنگره دوم اشاره کردم که تاریخا احزاب چپ وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند. اینطور توجیه کرده اند که جامعه راست تر از آنهاست و اگر رای می خواهند باید به راست بچرخند. و البته تاریخا هم در این کار شکست خورده اند. ممکن است یک نماینده از یک حزب رادیکال چپ برای یک دوره به مجلس رفته باشد، اما همان یک نفر را هم دور بعد پرونده اش را زیر بغلش زده اند و روانه اش کرده اند که برود. ما یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که میخواهد روی رادیکالیسم و ماکزیمالیسمش توده ای بشود. سازمانی که اتفاقا میخواهد ماکزیمالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی کند. میخواهد آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی اش را ببرد و توده ای و اجتماعی کند. میخواهد حرف آخرش در مورد مذهب را به حرف جامعه بدل کند. ما کسانی هستیم که معتقدیم باید این کمونیسم بی تخفیف را توده ای و اجتماعی کنیم.” (منصور حکمت – حزب و جامعه، تاکیدات از من است)

دعوا اینجاست!

شکل دادن به تغییرات بسیار رو به جلویی هستیم. ما باید به حزب “سازمانده و رهبر” تبدیل شویم. ما باید حزب قابل دسترسی در صفوف طبقه کارگر و جامعه باشیم. “حزب و جامعه”، “حزب و قدرت سیاسی” آن چهارچوبهایی هستند که ما باید در تحقق آن تلاش بدون وقفه ای را انجام دهیم. ما نیازمند آنیم که به حزب رهبران رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر و حزب رهبران اعتراضات آزادیخواهانه و برابری طلبانه تبدیل شویم. ما باید بتوانیم شرایطی را فراهم کنیم که مورد انتخاب توده مردم سرنگونی طلب قرار گیریم. و بسیاری چه باید های دیگر.

اما زمانیکه گرایشی در حزب يك سلسله تزه های راست در مقابل حزب قرار میدهد، باید واکنش نشان داد. باید نقد کرد. باید اگر لازم بود به مباحثی “قدیمی” در شرایط جدید پرداخت. تصور اینکه جامعه و مبارزه اجتماعی سیر خطی صعودی ای همواره طی میکند، يك تصور کودکانه است. گاهی باید يك گام به عقب برداشت تا بتوان دو گام به جلو برداشت. این دینامیسم تحولات سیاسی است. آیا نقد نقطه نظرات عبدالله مهندی در رساله ارزشمند “فقط دو گام به پس” يك عقبگرد بود؟

ببینید مارکسیسم دکترین شرایط رهایی طبقه کارگر است، نتیجتا ما بمثابه مارکسیستهای معین و نه الزاما بمثابه حزب باید در مباحث کلیدی و پایه ای زمان خود در عرصه فلسفه و ایدئولوژی و جامعه عمیقاً دخالت کنیم و استنتاجات سیاسی ناشی از آن را در دستور کار خود قرار دهیم. بی دلیل نیست که منصور حکمت انجمن مارکس را ایجاد کرد. آیا بحث نگرش ما از مارکس را باید به آکادمیستها سپرد؟ آیا بحث پیرامون “بازخوانی کاپیتال” را باید به آکادمیستها سپرد؟ آیا بحث در مورد نقد تئوریک و نظری سایر گرایشات راست و بورژوایی را باید به آکادمیستها سپرد؟ اگر کاری در این زمینه نکردند چی؟ آیا باید دست به سوی آسمان بلند کرد؟ نه! این پاسخ نیست. فرار از پرداختن به موانع پیشروی است. ما بمثابه حزب وظایف معینی داریم. بمثابه جنبش وظایف معینی دیگری در مقابلمان قرار میگیرد. پرچمداری مارکسیسم زمانه يك وظیفه جنبشی و نه الزاما حزبی ماست.

پدرام نواندیش: از قول رفیق حمید تقوایی فاکت آورده اند که بحث های ایدئولوژیک را قبلا کرده اند و الان وقت وارد شدن به استخر گود سیاسی است. البته من (پدرام نواندیش) به عنوان یک مشاهده باید طرح کنم که میدیای بورژوازی و دستگاه های دروغ پراکنی سرمایه داری ۲۴ ساعت در کار ساختن افکار و انحراف توجه مخاطبین از دلایل و مسببین وضع موجود هستند. پاسخ تان چیست؟

علی جوادی: اولین بار فکر میکنم این منصور حکمت بود که این بحث را مطرح کرد. اگر اشتباه نکنم در کنگره سوم حزب بود. منصور حکمت حق داشت. در آن دوران حزب کمونیست کارگری دارای انسجام سیاسی و نظری بسیار

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

جعل تاریخ راه حل نیست!

محمد آسنگران

را کنار گذاشتند و نه تنها این بلکه کلا عرصه فعالیت در کردستان را ترک کردند. می خواستم بپرسم که مسئله طرح خودمختاری در آن سالها و کنار گذاشتن این طرح و ترک فعالیت در کردستان را که عزیزان عنوان کرده است چگونه توضیح می دهید؟ زیرا مسئله از نظر ایشان تنها به طرح خودمختاری خلاصه نمیشود بلکه اهداف، سیاستها و ادبیات این تاریخ را در بر می گیرد.

محمد آسنگران : اجازه بدهید ابتدا بگویم طرح خود مختاری و فدرالیسم هنگامیکه مورد نقد منصور حکمت قرار گرفت این نقدها از جانب این دوستان غیر مستقیم تأیید شد و خودشان هم متوجه شدند که باید طرح خود مختاری را کنار بگذارند و گذاشتند. به درست در مقابل طرح فدرالیسم موضع گرفتند و آنرا رد کردند. حالا چرا دوباره اینچنین حرف میزنند تناقضی است که در آن گیر کرده اند. هر چند فکر نمیکنم اینها اکنون طرح خودمختاری را دوباره به سیاست خود تبدیل کنند. گفتن این تاریخ جعلی و تأکید ریاکارانه بر طرح خودمختاری بدون اینکه خودشان مدافعش باشند، تنها خاصیتش این است که دوستان ناسیونالیست شان را به ماندن در کومله قانع کنند.

اما اینکه میگویند ما عرصه فعالیت در کردستان را ترک کرده ایم؟! بیان این حکم نشان دهنده محدودیت فکری و غیر اجتماعی دیدن پدیده های سیاسی، جنبشهای اجتماعی و تاریخی است. اگر جامعه و عرصه فعالیت در کردستان را اردوگاههای آنها در سلیمانیه و (زرگویز) تحت حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد عراق فرض کنیم، حق با آنها است. ما این اردوگاهها را ترک کردیم. اما اگر جامعه و عرصه فعالیت را جامعه کردستان بدانیم دیگر این حکم ایشان زیادی بی ربط است. زیرا این فعالیتها تقریباً علنی است و همه میتوانند آنرا قضاوت کنند.

فعالیت در جنبشهای اعتراضی را اگر مبنای قضاوت قرار دهیم حتماً به جنبش دفاع از حقوق کودکان، جنبش کارگری جنبش دفاع از حقوق زن و میروسیم. فکر نمیکنم ایشان بتوانند در این عرصه ها که عرصه فعالیت احزاب سیاسی جدی در کردستان است ادعایی داشته باشد. زیرا در یک دهه و نیم اخیر و تا همین امروز اینها نه طرحی و نه ایده ای و نه تحرک قابل توجهی در کردستان و در این عرصه ها نداشته اند. بنابر این اتهام ترک فعالیت در کردستان علیه ما خیلی نچسب و بی پایه است. زیرا جامعه تأثیرات احزاب دخیل در کردستان را هر روز با فاکت و فیگور میبیند. کسی این ادعاها را جدی نمیگیرد. خاصیت این نوع استدلال برای عزیزان این است که به مخالفین خودش در کومه له بگوید به مسئله کردستان (ماندن در اردوگاه زرگویز) اهمیت میدهد. اعلام مخالفتش با کمونیسم کارگری

ایسکرا : اخیراً ابراهیم عزیزان در جلسه ای تحت عنوان "ارزیابی از حزب کمونیست ایران، موقعیت کنونی و دورنمای آن" در اردوگاه کومه له در (زرگویز) در نزدیک شهر سلیمانیه عراق مباحثی را مطرح کرده و به نکات متعددی اشاره کرده است که قابل توجه است. بررسی ایشان از پروسه تاریخی این حزب بسیار غیر منصفانه و جعل واقعیاتی مستند و غیرقابل انکار است. اما سوال این است چرا این ارزیابی اکنون موضوعیت پیدا کرده است؟

محمد آسنگران: ارزیابی از یک حزب و از یک پدیده سیاسی و اجتماعی و... به دلایل مختلفی میتواند موضوعیت پیدا کند. اما ارزیابی آقای عزیزان از تحولات این تاریخ و پدیده حزب کمونیست ایران به نظر میرسد به منظور پاسخگویی به مخالفتهای درونی خودشان است. زیرا بخشی از کادرها و اعضای رهبریشان علیه حزب کمونیست، علیه کمونیسم و علیه هر نوع گرایش چپ، دوباره قد علم کرده و میخواهند تابلوی اسم حزب کمونیست ایران را پایین بکشند و تابلوی "کومه له" کردی با پرچم ناسیونالیسم کرد را بالا ببرند. ظاهراً عزیزان از موضع "چپ" مخالف این سیاست است و با ارزیابی از تاریخ حزب کمونیست ایران میخواهد ضرورت وجود این حزب را توضیح بدهد.

اما ایشان در این ارزیابی دچار چندین اشتباه و خطای اساسی شده است. اولاً برای جواب به گرایشی ناسیونالیستی در درونشان لازم نبود چهره متفکرین و نویسندگان اسناد این تاریخ مورد "دفاع" خود را خط بزنند. دوماً انصاف حکم میکند که تاریخ را آنطور که اتفاق افتاده است روایت و تحلیل کرد. سوماً او به جای نقد و حمله به ناسیونالیستهای افراطی و راست کنار دستش ترجیح داده است علیه منصور حکمت و کمونیستهای شناخته شده و صاحبان اسناد غیر قابل انکار این تاریخ حمله را سازمان دهد و خود پیش قراول این حمله شود. البته واضح است که این سیاست از منظر ایشان باید به وحدت ناسیونالیستها و "چپهای" درون این سازمان منجر شود. ایشان با این هدف به جعل تاریخی مبادرت ورزیده است که از نظر خود وجود حزب کمونیست را قابل تحمل کند و نقش اصلی متفکرین آنرا خط بزنند. اما اسناد کتبی این تاریخ خلاف گفته های ایشان را بیان میکنند.

ایسکرا: در این سخنرانی او می گوید: کسانی که در این حزب فعالیت می کردند و بعد از این حزب جدا شدند، از طرح خودمختاری در کردستان با نهایت انقلابیگری دفاع میکردند اما بعد از جدا شدنشان از حزب کمونیست ایران، این طرح

دوره ای از کتابخانه ها و مقرات کومه له جمع آوری شد و در رودخانه پایین اردوگاهشان در مقابل چشم ایشان به آتش کشیده شد. آن هنگام باید آثار و نوشتار منصور حکمت نابود میشدند. اکنون که احتیاج پیدا کرده و باید به افتخارات این حزب اشاره نماید که مخالفینش را قانع کند بجز اشاره به همین اسناد چیز دیگری ندارد. ایشان همان اسنادی را که قبلاً سوزانده شدند به عنوان افتخارات این حزب منهای نویسنده آن مورد اشاره قرار میدهد. این یک سیاست ریاکارانه و فرصت طلبی آشکار است. اگر این اسناد مهم هستند پس چرا یک دوره آنها را از کتابخانه و مقرات خود جمع آوری و سوزاندند؟ سوال این است حالا چه اتفاقی افتاده است که امروز به آن افتخار میکنند؟ اگر به آن افتخار میکنند چرا نویسنده این اسناد را مورد حمله قرار میدهند؟ آیا این بجز ریاکاری و فرصت طلبی اسم دیگری دارد؟

ایسکرا : ابراهیم علیزاده معتقد است کسانی که از حزب کمونیست ایران جدا شدند (اینجا منظور ایشان جریان کمونیسم کارگری است) از آنجا که خودشان تمامی امکانات، موقعیت های اصلی و کلیدی را در دست داشتند و همه چیز آن را رها کردند، هیچ گونه پیوستگی با تاریخ و گذشته حزب کمونیست ایران ندارند. و نتیجه می گیرد که هر کسی در این حزب مانده است میتواند صاحب آن تاریخ، اهداف، سیاستها، بحثهای مربوط به بولتن مباحث شوروی سیاست سازماندهی کارگری، بیانیه پایه ای مردم زحمتکش و... باشد. در ادامه می افزاید که این تاریخ و این گذشته به کسی که آرمانش را به تشکیلات پر حرارت خارج کشور تبدیل کرده تعلق ندارد.

بنظر شما علت این تصاحب و مصادره کردن تاریخی چیست و آیا مخاطبین ایشان در این جلسه و یا هر کجای دیگری، این را نمی دانند که این افق، سیاست، برنامه و غیره این حزب تا قبل از جدایی مباحث چه کس یا کسانی بود؟ آیا جامعه نمی داند که نظریه پردازان مباحث شوروی و کوهی از نظرات و نوشته های آن دوره در چندین جلد مجموعه آثار مکتوب شده است، نظرات کی بود؟ اگر این طور است، پس خاصیت این تصرف و مصادره سیاسی نظری برای ابراهیم علیزاده چیست؟

محمد آسنگران: در جواب سوال قبلی به این اشاره کردم این یک ریاکاری و فرصت طلبی آشکار است. اما در خوشبینانه ترین حالت فرض کنیم ایشان از سوزاندن آنها پشیمان شده و اکنون آن اسناد را به عنوان سیاست حزب خود قبول دارد. در چنین حالتی دو احتمال پیش می آید: یکی اینکه فشار واقعیات و به چپ چرخیدن جامعه ایشان را بیدار کرده و نمیخواهد بیش از این به دنبال سیاست "دولت نوپای کردی" در کردستان عراق و ناسیونالیسم کرد روان شود. اگر اینطور باشد جای خوشحالی است. اما بالاخره در این حالت انصاف و صمیمیت در یک ارزیابی درست حکم میکند که سیاستهای چند سال قبلی خودشان را مورد نقد و بازبینی قرار دهد. حالت دوم این است که میخواهد این اسناد را ملاحظه و بی خاصیت کند. آنچنانکه از ارزیابی ایشان بر می آید ایشان گفته اند که "نویسندگان این اسناد مهم نیست چه کسی بوده است مهم این است که خود نویسنده به این

و منصور حکمت که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق اسناد آن حزب را نوشته است به این دلیل است که دل ناسیونالیستهای کنار دستش را بدست بیاورد.

ایسکرا: ابراهیم علیزاده در ادامه صحبتهایش با اشاره به نظر مارکس در مورد اینکه این طبقه کارگر است که قدرت را می گیرد، ظاهراً در نقد به حزب کمونیست کارگری و بطور مشخص بحث منصور حکمت در کنگره سوم که به این اشاره داشت که با تعداد کمی هم اگر بتوانیم قدرت را میگیریم نباید تردید کنیم، کنایه وار به این اشاره می کند که کسانی بودند که می گفتند قدرت را با چند هزار نفر میگیریم. بنظر شما خاصیت این مقایسه چیست و بحث منصور حکمت در مورد کسب قدرت سیاسی و جایگاه مثال فوق در پاسخ بحث علیزاده را چگونه بیان می کنید؟

محمد آسنگران: ما جواب این حرفهای تکراری و بیخاصیت چپ سنتی را قبلاً داده ایم. اگر بتوانیم با هر چند نفری حتی کمتر از آنچه علیزاده تصور میکند این رژیم را بیندازیم و قدرت را بگیریم یک لحظه هم درنگ نمیکنیم. کسی این حرفهای سنتی و تکراری و بی خاصیت را جدی نمیگیرد. احتمالاً ایشان متوجه نیست که این تکرار حرف بورژواها علیه کمونیستها است. هر وقت کمونیستها خواسته اند دست به قدرت ببرند فوراً " مبصرها و داورها" سرو کله شان پیدا شده و گفته اند " وقتش نیست، طبقه کارگر آماده نیست، متشکل نیست، شوراها سازمان پیدا نکرده و دمکراسی را نقض میکنند و" ما این استدلالهای کسل کننده را میشناسیم. آقای علیزاده خوب به یاد دارد که در کردستان سال 58 چند هزار نفر هم نبودیم، اما به جمهوری اسلامی گفتیم ما اداره کردستان را به رژیم نمیدهیم. جمهوری اسلامی فقط با کشتار توانست مردم و جنبش انقلابی در کردستان را به عقب براند. ما سالها با این رژیم جنگیدیم و فقط در مقابل سرکوب خشن رژیم ناچار به عقب نشینی شدیم. حالا آقای علیزاده میتواند تئوری نیم پز " مبصرها" را تکرار کند اما فکر نکنم کسی آنرا جدی بگیرد. اگر بحث بر سر سازمان دادن جنبش کارگری و طرح و نقشه برای آن است، ایشان بعد از سه دهه صاحب هیچ طرح و نقشه ای نیست. تا همین حالا هم اسناد رسمی حزبش به قلم کسانی نوشته شده که ایشان توافقی با آن ندارد. شعار آزادی برابری حکومت کارگری، سند عضویت کارگری، سند سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، سند آژیاتورها، اسناد نقد تجربه شوروی و بالاخره سند استراتژی همان تشکیلات کردستانش و به قلم منصور حکمت نوشته شده است و ایشان در همین ارزیابی بر حقانیت آنها تاکید میکند.

ولی منصور حکمتی که تمام سیاست و اسناد اصلی حزب مورد نظر آقای علیزاده را نوشته، اکنون مورد حمله آقای علیزاده قرار گرفته است. این تنها بی انصافی نیست که ایشان به نمایش گذاشته است. همین اسناد مورد اشاره ایشان یک

اسناد پشت کرده است و صاحب آن اکنون حزب کمونیست ایران است!"

آقای عزیزاده بهتر از هر کسی میداند در این چند ساله بعد از جدایی کمونیسم کارگری، یکی از جدالهایی ما با آنها این بوده است که این اسناد را نمیتوانند از تاریخ حزب کمونیست ایران پاک کنند. گفتیم این اسناد صاحب دارد، گفتیم این اسناد یک جنبش است کسی با سوزاندن آنها نمیتواند اثراشان را پاک کند و... به هر حال اکنون هم نمیتوان به درستی این اسناد استناد کرد و در عین حال اسم منصور حکمت نویسنده آنها را خط زد. همچنانکه نمیتوان به کاپیتال استناد کرد و اسم مارکس را خط زد. ایشان باید متوجه این امر بدیهی باشد که بعد از مرگ منصور حکمت با توجه به اسناد کتبی و قابل مراجعه، کسی نمیتواند جایگاه تاریخی این انسان بزرگ را این چنین جعل کند. این یک غیر ممکن و توهم بیش نیست. زیرا مدافعین واقعی این خط و این سیاستها این اجازه را نمیدهند.

تا جایی که به بحث پیوستگی تاریخی مربوط میشود، این اسناد یک خط و یک گرایش منسجم و متکامل را در یک جنبش نمایندگی میکند. از ابتدای تشکیل اتحاد مبارزان تا پایان عمر منصور حکمت این خط پیش رفته و تکامل پیدا کرده است. این اسناد مکتوب و قابل رجوع هستند. کسی این وسط نمیتواند با یک اکروبات بازی این تاریخ را تصاحب شود. اگر ایشان اعلام میکرد این بخش از اسناد و خط فکری را تا هنگامیکه در یک حزب بودیم قبول دارد و با بخش دیگر آن مخالف است باز هم قابل درک بود و معقول به نظر میرسید. آدم میتواند بپذیرد که در یک مقطع دو سیاست متفاوت شکافی ایجاد کرده است و ایشان با کمونیسم کارگری مخالف است. اما آقای عزیزاده اینرا نمیگوید. او مدعی است که منصور حکمت نویسنده این اسناد بعداً به آنها پشت کرده و برخلاف آن عمل کرده است؟! که این یک ادعای سطحی و بی پایه است.

اما در مورد رهبری و تصمیم گیری در آن حزب: ایشان هنوز دنیا را تشکیلاتی و بسیار محدودنگرانه توضیح میدهد. تمام بحث ما این بوده و هست که اختلاف ما با ناسیونالیسم درون کومه له جنبشی بود، سیاسی بود، گرایشی بود و... ایشان همچنان بر طبل این میکوبد چرا کمونیسم کارگری رفت میتواند بماند! زیرا ارگانهای تشکیلاتی دستشان بود و... آقای عزیزاده متوجه نیست اگر همان دوره ایشان در مقابل خط ناسیونالیستی کرد بویژه در درون کومه له می ایستاد و از کمونیسم کارگری و همین اسناد مورد اشاره دفاع میکرد، ناسیونالیستها ناچاراً راه دیگری در پیش میگرفتند. و جدایی ما هم احتمالاً پیش نمی آمد. اما آن دوره ایشان در جناح راست کومه له قرار داشت و دنباله رو خط عمر ایلخانیزاده شد و در مقابل منصور حکمت ایستاد.

خاوران: حزب کمونیست کارگری در اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام سخن گفته است، اما شما از چه زاویه و نگاهی و با چه تحلیلی لغو اعدام را ضروری میدانید؟

منصور حکمت: مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هردو از یکجا مایه میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام و قیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجانبی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکنند.

خاوران: با لغو مجازات اعدام، جنایتکاران قاتل چگونه باید کیفر ببینند؟

منصور حکمت: سوال جالبی است. با لغو مجازات اعدام همان اول جلوی یک قاتل عمده، یعنی دولت، که هیچوقت هم بخاطر قتل نفس کیفر ندیده است گرفته میشود. سوال شما این تصور را بوجود میآورد که گویا مجازات اعدام را برای کیفر دادن قاتلین ابداع کرده اند. یا گویا این مجازاتی است که قانونگذاران پس از غور و تفحص با جرم قتل متناسب یافته اند. اما مجازات اعدام ربطی به مساله قتل در جامعه ندارد. تاریخ خودش را دارد. حقوق و قدرت دولتهای امروز در برابر اهالی، امتداد حقوق و قدرت دولتهای دیروز است. وقتی آغا محمد خان قاجار تمام اهالی یک شهر را کور میکند و میکشد، مشغول کیفر دادن کسی بخاطر جرمی نیست. وقتی اسب دزد را در آمریکا دار میکشند و یا سرباز فراری را اعدام میکنند، مشغول کیفر دادن کسی به معنی قضایی کلمه نیستند. بلکه صاف و ساده دارند مردم را سرچایشان مینشانند، دارند مردم را به تمکین به مقررات و دستورات وادار میکنند. دارند ارباب میکنند. دارند حکومت میکنند. در همین جهان امروز اعدام فقط کیفر قتل نیست، کیفر سکس غیر مجاز، کیفر احتکار، کیفر اعتقاد به مرام اشتراکی، کیفر تشکیل احزاب مخالف، کیفر طنز کردن خدا و پیغمبر و امام، کیفر همجنس گرایی و غیره هم هست. کشتن اهالی، از ابتدای جامعه دارای حاکمیت، یک رکن به تسلیم کشیدن مردم بوده و هنوز هم هست. تاریخچه مجازات اعدام نه در مباحثات حقوق قضایی درباره جنایت و مکافات، بلکه در تاریخ حاکمیت طبقاتی و دولت است. امروز هم دولت ها شهروندانشان را میکشند. باید جلوی این را گرفت.

میبیرسید اگر مجازات اعدام نباشد باید با قاتلین چه کرد. کشتن قاتل تکرار قتل است. ما میگوئیم این یک کار را بهیچوجه نمیشود کرد. اینکه چه کار دیگری میشود کرد بستگی به فلسفه قضایی جامعه دارد. در همین سیستم موجود میتوان قاتل را حبس کرد. در یک جامعه ایده آل شاید بشود مردم را از تکرار جرم توسط او مصون کرد، تلاش کرد قبح کارش را به او فهماند، بدون آنکه حتی لازم باشد آزادی اش را هم از او سلب کنند. در یک جامعه ایده آل شاید بشود کاری کرد که قتل عمد رخ ندهد.